

جامعه‌شناسی ملت و امت اسلامی و نقش سردار سلیمانی در تکون آن

امت اسلامی بدون یک مواجهه جهانی نمی‌تواند تگّون پیدا کند



حمید پارسانی

عضو هیات علمی دانشگاه تهران

موضوع بحث من تکوین «امت اسلامی» است. ما مفاهیم مختلفی را برای گروه‌ها و جوامع بشری به کار می‌بریم. مفهوم جامعه را داریم که به حیثیت تجمع و حضور افراد و اعداد انسان‌ها توجه دارد و جمع اینها است. اما مفاهیم دیگری که هست مثل قوم، قبیله، عشیره، طایفه و... به غیر از مجتمع و جامعه است که به جمع و اجتماع اشاره دارد و حیثیاتی فراتر از این موارد را مدنظر دارد. برخی از این مفاهیم مثل قوم، عشیره یا شعب به آن زمینه نژادی و قومی توجه دارد. برخی مثل طایفه، قبیله و قریه بیشتر به منطق مرکز جغرافیایی توجه می‌کنند. اما دو مفهوم داریم که بیشتر به حوزه قصد و معنا و نظام معنایی توجه دارند. «امت» و «ملت» از این جمله هستند.

این جهانی شدن مفاهیم در جهان مدرن

در جهان مدرن همه مفاهیم برخلاف گذشته تاریخی‌ای که داشتند، یک سیرت و صورتی کاملاً دنیوی و این جهانی و سکولار پیدا کردند. یعنی ما قوم، قبیله، طایفه، ملت و امت را به کار می‌بردیم اما هر قومی و گروهی هویت خودش را ذیل خدا یا خداوندگاری معرفی می‌کرد. هر قبیله‌ای، قبله‌ای، طایفه‌ای و مطافی خودش را بر مدار یک کانون جغرافیایی که حلقه ارتباط و پیوند آسمان و زمین بود، معنا می‌کرد. یعنی جغرافیا و ملک هم یک هویت ملکوتی داشت و خون و نژاد هم یک نسب آسمانی برای خودش پیدا می‌کرد. اما در جهان مدرن همه اینها هویت دنیوی و سکولار پیدا کردند و آن ورژن‌ها به خصوصیات یک ارگانیسم بدنی تقلیل پیدا می‌کنند. جغرافیا فقط به یک جهان طبیعی و Nature تنزل پیدا می‌کند و معانی هم همه بر ساخت می‌شوند. یعنی مفاهیمی که به حوزه معنا توجه می‌کنند و ملت‌ها را به روح قانونی آنها بازمی‌گردانند، در جهان مدرن حاصل یک عقلانیت تاریخی هستند و همان طور که عقل، جنبه متعالی خودش را از دست داده و به افق عقلانیت تنزل پیدا کرده است، یعنی هم تاریخی شده و هم بر ساخت حوزه اراده و عمل، و اصلاً به «ابزار» و وسیله زیست دنیایی و این جهانی تبدیل شده است، مفاهیم هم همین وضعیت را پیدا کرده‌اند.

مفهوم «امت» و «ملت» در نظام معنایی اسلامی

اما بین این مفاهیم، می‌خواهم به مفهوم «امت» و «ملت» بپردازم که در فرهنگ اسلامی از «قوم» و «قبیله» مهم‌تر هستند. قوم و قبیله، در ذیل مفهوم امت و ملت بازخوانی می‌شوند: «قُلْ اِنْ كَانَ اَبَاؤُكُمْ وَاَبْنَاؤُكُمْ وَاُخْوَانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَاَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا احَبَّ اِلَيْكُمْ مِنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتّٰى يَأْتِيَ اللّٰهُ بِاَمْرٍ وَّاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۲۴) یعنی ضمن اینکه قوم و قبیله همچنان باید باشند و رحم و پدر و مادر و خانواده کماکان اهمیت دارد اما این مفاهیم باید ذیل یک مفاهیم متعالی‌تری بازخوانی مثل «امت» و «ملت» بازخوانی شوند.

«امت» بیشتر به جنبه قابل، حیثیت انسانی و به قصد عاملان و کنشگران می‌پردازد و «ملت» به جنبه فاعلی این معنا می‌پردازد که املائی الهی و نتیجه وحی یا به تعبیر فارابی «عقل فعال» یا به تعبیر شیخ اشراق «عقل سرخ» است. عقل سرخ، عقل ناب است. عقلی است که شهود آن یک شهود قریب و نزدیک و برجسته است و مستقیماً به زبان آمده است. تفاوت عقل مفهومی و استدلالی با عقل سرخ یا عقل مستفاد در این است که عقل مفهومی، «شهود عن بُعد» و شهود از دور است و عقل سرخ و این «شهود عن قول» یا شهود از نزدیک است. همه از عقل سرخ یا عقل فعال بهره دارند، اما با آن فاصله دارند. آن کسی که خود عقل سرخ می‌شود و با او متصل می‌شود چنانکه عقل از زبان او سخن می‌گوید و با چشم او می‌بیند و با دست او عمل می‌کند و با پای او گام برمی‌دارد، در تعبیر جناب فارابی صاحب عقل مستفاد است و یک رابطه طولی با همان عقل

خودش، که در چارچوب بسط همان معنا و زیست متناسب با او است، شکل می‌گیرد.

تکوین امت اسلامی به واسطه شهید سلیمانی

موضوع بحث بنده، شهید قاسم سلیمانی است. تکوین امت اسلامی یا ملت اسلام در رفتار، کنش و شهادت ایشان، به گونه‌ای خودش را نشان می‌دهد چندان که نمی‌توان آن را ندید و این یک واقعیت است. منظور من از واقعیت امت و ملت، تحقق آن در فرد و به فرد نیست. یعنی تحقق این مساله در سطح واقعیت جهانی امروز به عنوان یک قطب اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مدنظر است. این موضوع صحبت بنده است و می‌خواهم از این زاویه به مساله نگاه کنم. شهید قاسم سلیمانی درون خودش این نظام معنایی را که اسلام و توحید است، محقق کرد و مبنای عمل و کنش خودش قرار داد.

امت اسلامی و از دست رفتن هویت معنایی

امت اسلامی بیش از یک سده است که هویت معنایی خودش را از دست داده است و بعد از مواجهه با جهان مدرن و غرب، در حاشیه اقتضات یک امت و ملت دیگری قرار گرفت که با قصد دیگری انسجام و هویت خودش را تعریف کرده و بسط داده است. جهان اسلام با فروپاشی یا تضعیف سه کانون قدرتی که در آن وجود داشت، یعنی دولت گورکانیان در هند، دولت ایران و خلافت عثمانی، احساس هویت و ملیت و امت بودن را در سطح خود آگاه خودش از دست داد و ضعیف شد. دولت-ملت‌هایی که بعد از جنگ جهانی دوم و مبتنی بر مفاهیم مدرن شکل می‌گرفتند، تقسیمات جغرافیایی را انجام دادند و هر کدام از آنها در حاشیه نگاه مدرن، این مناطق جغرافیایی و تاریخی را بازخوانی کردند و حتی یک صورت و سیرت دینی هم برای اینها لحاظ نمی‌کردند. حتی کشورهای عربی، اسلام خودشان را به عنوان یک پدیده عربی و در قالب ناسیونالیسم عربی بازخوانی کردند و اگر نظام معنایی‌ای هم وجود داشت، مارکسیسم، سوسیالیسم و امور دیگری بود. قبله اول جهان اسلام به تصرف درآمد که یک آسیب سیاسی و اقتصادی بود که بر پیکر آن امت گذشته وارد می‌شد اما مقاومت‌هایی که در مقابل آن صورت گرفت هیچ کدام ذیل مفاهیم تاریخی «امت» و «ملت» اسلامی نبود. یعنی یا ناسیونالیسم عربی یا با مفاهیم مارکسیستی و مانند آن مقاومت شکل می‌گرفت و گروه‌های مقاومت هم سعی می‌کردند تا قدرت و موقعیت خودشان را هم در جهان دوقطبی آن روزگار که بین بلوک غرب و شرق تقسیم می‌شد و با رقابت بین این دو کسب کنند.

تولد امت اسلامی با انقلاب اسلامی ایران

اما بالاخره امت اسلامی با انقلاب اسلامی ایران، متولد شد. اما در یک چارچوب جغرافیایی خاص و محدودتر که ایران بود. در مرزهای ایران،

متمرکز در زندگی و حیات تک‌تک انسان‌ها دارد. همه با این عقل ارتباط دارند. همان طور که جهان در ذیل این عقل عمل می‌کند و با آن مرتبط است. املائی الهی از طریق این عقل، با واسطه روح القدس است که شیوه و نحوه زیست را بیان می‌کند.

نسبت «امت» و «ملت» با دین

مفهوم ملت و امت، با دین بسیار نزدیک است. دین عام‌تر از اینها است. دین چند معنای لغوی دارد که یکی از مهم‌ترین معانی آن که شاید ریشه بقیه معانی باشد، «عادت» است. یعنی یک سبک و شیوه زیست و زندگی است؛ «لکم دینکم ولی الدین». اما این عادت و شیوه زندگی وقتی که بر مدار اراده الهی باشد، انقیاد و تسلیم را در برابر فرمان الهی به همراه دارد. بنابراین یکی از معانی دین، که دین در معنای خاص است، «انقیاد» می‌شود. یعنی عادت که بر مدار یک هدف متعالی شکل گرفته و در مسیر فطرت انسانی که از عقل آمده است و به سوی او بازمی‌گردد، قرار دارد. این دین در معنای خاص امت و به نحو اخص آن، «ان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران: ۱۹) است. آن عادت و زیستی که حق سبحانه و تعالی می‌پسندد، اسلام است. این دین همان «ملت» است که به املائی الهی ابلاغ می‌شود و عقل او را بر روح القدس بیان می‌کند و عقل انسانی هم او را می‌یابد. انسان‌ها با تعمق و تفکر خود به شیوه‌ای از زیست و زندگی می‌رسند که همان دین است. اما «امت» گروهی هستند که یک غرضی را قصد کرده‌اند. این غرض چیست؟ آن چیزی که به املائی الهی رسیده است. بنابراین «امت» به جنبه قابل و انسانی دین و ملت به جنبه فاعلی آن نظر دارد. تکوین یک جامعه‌ای که امت و ملت باشد، منوط به حضور این «نظام معنایی» و منوط به قصد انسان‌ها است. «لا اکراه فی الدین قد تبین رشد من الفی» (بقره: ۲۵۶) این رشد و ماهیت دین با عقل انسان شناخته می‌شود اما، انسان‌ها «لا اکراه فی الدین» تا گام برندارند، تا اراده نکنند، دین محقق نمی‌شود و واقعیت پیدا نمی‌کند. از ناحیه انسان‌ها «قصد» است و از ناحیه حق «ابلاغ» است. رسول درونی و بیرونی آمده‌اند تا شیوه زیستی را که مقتضای فطرت انسانی است، بیان کنند.

بسط امت و ملت از فرد به اجتماع

امت و ملت، با یک فرد محقق می‌شود. ابراهیم سلام الله علیه، خود یک امت واحده است. یعنی معنا و قصد در یک فرد است که ظهور و بروز پیدا می‌کند و از سپهر خودش که سپهر عالم معنایی است از طریق انسان به زمین و زمان وارد می‌شود و دست و پا پیدا می‌کند. اینجا در شکل فردی است، اما برای اینکه بین الاذهانی و اجتماعی شود، در ابلاغ و انداز و خطاب و تعاملات انسانی است که این امت و ملت با عدد بسط پیدا می‌کند. اینجا است که شکل اجتماعی پیدا می‌کند و وقتی که در یک فرد موجود می‌شود، در جهت توسعه